

نقد و بررسی مبانی و روش‌شناسی نظریه عدالت جان رالز^۱

الیاس نادران*

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۷/۲۲

محمد نعمتی**

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۰/۱۲

چکیده

کتاب نظریه عدالت جان رالز از جمله آثار تأثیرگذار در حوزه عدالت در قرن بیستم هست به طوری که در زمان حاضر، غالب محققان عدالت پژوه در اثر خود یا به رالز ارجاع می‌دهند یا برای رد آن و ارائه نظریه خود، نظریه رالز را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهند. با توجه به همین اهمیت، نقد و بررسی این نظریه نقش مهمی در پیشبرد مطالعات حوزه عدالت در کشور می‌تواند داشته باشد. به نظر نویسندگان در بررسی هر نظریه عدالت به سه موضوع و مؤلفه باید توجه کرد: اول، نظریه مذکور مبنای عدالت را چه می‌داند؟ پاسخ به این سؤال روش‌شناسی نظریه پرداز عدالت در تبیین مفهوم مورد نظر خود از عدالت را نیز مشخص می‌نماید. دوم نظریه، عدالت را در چه حوزه و قلمرویی طرح می‌نماید؟ و در نهایت نظریه چه مفهومی از عدالت را ارائه می‌نماید؟ بازسازی نظریه رالز و نقدهای وارد به پاسخ‌های رالز به این سه پرسش نشان می‌دهد علیرغم تلاش و ادعای رالز برای ارائه نظریه بدیل و جایگزین عدالت فایده‌گرایی کلاسیک، نظریه وی دستاوردی متمایز از آن نمی‌تواند داشته باشد.

واژگان کلیدی

نظریه عدالت، جان رالز، اصل تفاوت، پرده جهل، وضعیت نخستین

enaderan@ut.ac.ir

* دانشیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران

mdnemati@gmail.com

** دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

مقدمه

عدالت^۲ مفهومی پیچیده است که از دیر باز همواره موضوع تلاش‌ها و کاوش‌های ذهنی اندیشمندان بوده است. می‌توان گفت که تلقی از این مفهوم و مبانی آن خود وجه تمایز مکاتب فکری اندیشمندان در حوزه علوم اجتماعی بوده است، به عبارتی به تعداد مکاتب فکری درباره عدالت نظریه ارائه شده است. این تفاوت‌ها و اختلافات در طول تاریخ مکتوب فکری بشر که در دسترس ما هست همواره خودنمایی می‌نماید.

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان گفت مسأله عدالت در سه حوزه معارف بشری همواره مورد بحث بوده و هست:

- در علم کلام که عدالت به عنوان وصف فعل ربوبی و یا کیفیت نظام تکوین مطرح می‌شود.

- در علم اخلاق که عدالت به عنوان وصف فعل انسانی و عادلانه بودن رفتار آدمی مورد بحث است.

- در علوم اجتماعی (مانند اقتصاد و سیاست) که عدالت به معیار حقانیت مناسبات و نظام‌های اجتماعی اشاره می‌کند (توسلی، ۱۳۷۵، ص ۶).

موضوع این مقاله در حوزه سوم است که عدالت اجتماعی اصطلاح امروزی آن است به این معنا که مراد از این وصف، عدالت در مناسبات و نظام‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حقوقی می‌باشد و البته باید اذعان داشت که عدالت در حوزه مناسبات اجتماعی بسیار متأثر از نگاه اندیشمندان به عدالت در دو حوزه دیگر است و حتی می‌توان گفت که علم کلام سرچشمه و آبشخور مسأله عدالت در هر حوزه‌ای می‌باشد.

در اندیشه لیبرال دو نظریه فایده‌گرا^۳ و تکلیف‌گرای^۴ عدالت بیش از سایر نظریات مطرح بوده و هست. آبشخور دسته نخست از این نظریات را در اندیشه‌های بنتهام (۲۰۰۰م.)^۵ و میل (۲۰۰۱م.)^۶ و دسته دوم این نظریات را در اندیشه‌های کانت^۷ باید جستجو کرد. رالز^۸ نظریه عدالت خود را در بستر نقد نظریه عدالت حاکم، فایده‌گرایی و متأثر از نظریه عدالت کانت طرح می‌نماید (Rawls, 1971, p.3). در اهمیت این اثر

رالز به نقل قول نوزیک^۹ اندیشمند شهیر آمریکایی و استاد دانشگاه هاروارد بسنده می‌کنیم:

«نظریه‌ای در باب عدالت اثری است نیرومند، عمیق، ظریف، پردامنه و سیستماتیک در فلسفه سیاسی و فلسفه اخلاق که از زمان نوشته‌های جان استوارت میل تاکنون و حتی شاید پیش از آن نظیر نداشته است. این کتاب چشمه‌ای جوشان است از اندیشه‌های روشنایی بخشی که به هم تنیده‌اند و تبدیل به یک کل دلچسب و دلپذیر شده‌اند. اکنون فیلسوفان سیاسی یا باید در محدوده نظریه رالز نظریه‌پردازی کنند یا باید توضیح دهند که چرا چنین نمی‌کنند (تلیس، ۱۳۸۵، ص ۲۵)».

هدف این مقاله پرداختن به نظریه رالز از جنبه مبانی و روشی است که رالز عدالت را در آن طرح می‌نماید. نقد و بررسی مفهوم عدالت که در دو اصل عدالت رالز متبلور می‌شود و حوزه‌ای که رالز عدالت را در آن طرح می‌نماید، ساختار بنیادین جامعه نه رفتار انسان‌ها، خود بحث و مجال مفصلی نیاز دارد لذا آنرا به مقاله‌ای دیگر موکول می‌کنیم. اما لازم است قبل از نقد و بررسی، نظریه عدالت رالز به اختصار بر اساس کتاب ۱۹۷۱^{۱۰} وی معرفی شود که در بخش بعدی مقاله به آن می‌پردازیم. در بخش دوم مقاله روش‌شناسی رالز در استخراج و ارائه اصول عدالت در چهار محور اصلی مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. در این مقاله تلاش شده از روش تحلیلی و اسنادی استفاده شود و رالز را بدون واسطه رالز شناسان و از دریچه خود نظریه عدالت وی معرفی و مورد نقد و بررسی قرار دهیم. هرچند رالز در لیبرالیسم سیاسی^{۱۱} ۱۹۹۶ متفاوت از رالز نظریه عدالت ۱۹۷۱ هست اما با توجه به اهمیت شناخت دقیق نظریه عدالت ۱۹۷۱ وی که هنوز هم مورد توجه بسیاری بویژه در داخل کشور هست مقاله حاضر به اثر ۱۹۷۱ رالز محدود می‌شود.

۱. معرفی نظریه عدالت رالز

در نظریه‌پردازی‌های لیبرال^{۱۲} در حوزه عدالت، سنت قرارداد اجتماعی رقیب فایده‌گرایی بوده است و با توجه به نقد و نفی فایده‌گرایی توسط رالز، وی تلاش

می‌کند تا صورت‌بندی یک نظریه عدالت لیبرال را در چارچوب قرارداد اجتماعی بیان نماید:

«هدف من ارائه مفهومی از عدالت است که نظریه آشنای قرارداد اجتماعی را، که در آثار لاک، روسو و کانت بیان شده‌است، به سطح بالاتری از انتزاع می‌رساند» (Rawls, 1971, p.10).

مشخصه ممتاز نظریه کانت این است که عدالت و حقوق را از یک قرارداد اجتماعی بدست می‌آورد. متفکران طرف‌دار قرارداد قبل از کانت، قرارداد اجتماعی را در توجیه مشروعیت دولت بیان کرده بودند، مشروعیت دولت، در یک زمان یا زمان‌های متفاوت، برخاسته از قرارداد اجتماعی در میان مردان و زنان است که خودشان بر اصولی که زندگی جمعی آن‌ها را اداره کند به توافق رسیده‌اند. کانت قرارداد را به گونه‌ای دیگر می‌بیند. اگرچه مشروعیت دولت باید بر پایه یک قرارداد اصیل باشد اما نیازی به این فرض نیست که این قرارداد به عنوان یک حقیقت وجود خارجی داشته باشد، به همین دلیل چنین قراردادی نمی‌تواند وجود داشته باشد لذا قراردادهای اجتماعی که در مشروعیت دولت بیان شده است انتزاعی می‌باشند (Rawls, 1971, p.139).

اما چرا یک نهاد عادل به جای اینکه از یک قرارداد حقیقی استخراج شود از یک قرارداد انتزاعی باید منتج شود؟ به باور کانت دو دلیل وجود دارد: یک دلیل عملی و تاریخی و یک دلیل فلسفی: اغلب مشکل است که به صورت تاریخی، در تاریخ دور دست ملل، اثبات شود که گونه‌ای قرارداد اجتماعی رخ داده باشد اما نکته مهم‌تر و دلیل فلسفی این است که اصول اخلاقی نمی‌توانند از حقایق تجربی بدست آیند. عدالت به عنوان یک قانون اخلاقی نمی‌تواند بر منافع یا امیال افراد متکی باشد، اصول عدالت نمی‌توانند بر منافع یا امیال جامعه استوار باشند. حقیقت محضی که یک گروه از مردم در گذشته توافق کرده‌اند که نهادی موجود باشد، برای عادلانه بودن آن نهاد کافی نیست.

پس چه نوع قرارداد اجتماعی انتزاعی می‌تواند این مشکل را نداشته باشد؟ کانت به سادگی آنرا «ایده عقل»، که به هر حال، بدون شک در واقع عملی است، می‌نامد و

برای رسیدن به آن می‌توان هر قانون‌گذاری را وادار کرد که قانونش را در این چارچوب تنظیم نماید لذا این قوانین می‌توانند به واسطه اراده واحد همه ملت و با توجه به رضایت همه آنها تعهدآور باشند. کانت نتیجه می‌گیرد که این عمل انتزاعی رضایت جمعی «آزمون حقانیت هر قانون عمومی است» (Sandel, 2009, p.139). بنابراین می‌توان گفت در اندیشه کانت عدالت به معنای انجام تکلیف و یا تکالیف است، تکالیفی که نتیجه قرارداد اجتماعی انتزاعی عقل‌های ناب^{۱۳} می‌باشد و نباید فراموش کرد که عقل ناب کانت ویژگی انسان خودمختار^{۱۴} آزاد است که می‌تواند اوامر و الزاماتی مطلق^{۱۵} (در مقابل اوامر مشروط) داشته باشد.

اما کانت به ما نمی‌گوید این قرارداد انتزاعی شبیه چیست یا چه اصولی از عدالت را تولید می‌کند. مسأله‌ای که تقریباً دو قرن بعد، جان رالز، تلاش کرد تا به آن پاسخ دهد.

۱-۱. مفهوم عدالت در نظریه رالز

مفهومی که رالز از عدالت ارائه می‌کند یکی از مفاهیم نو و متفاوت با سایر مفاهیم ارائه شده عدالت از سوی سایر نظریه‌پردازان عدالت می‌باشد. این مفهوم جدید از عدالت را می‌توان ناشی از مبنای نظریه عدالت رالز و روش‌شناسی تا حدی منحصر به فرد وی در ارائه این نظریه دانست و البته نگاه بین‌رشته‌ای رالز مخصوصاً ادبیات آمیخته با مباحث اقتصادی - فایده‌گرایی کلاسیک و نئوکلاسیک - به نظر در ارائه این نظریه و مفهوم عدالت، نقش بسزایی داشته است.

با توجه به هدف این مقاله در این بخش تقریر نهایی رالز از اصول عدالت ارائه می‌شود و از جزئیات این اصول که خود کاری مفصل هست صرف‌نظر می‌نماییم. معمولاً در زبان فارسی تقریر دوم رالز به عنوان اصول عدالت وی نوشته شده است، به عبارتی اصل دوم رالز به شکل ناقص ارائه می‌شود. رالز در فراز شماره ۴۶ کتاب نظریه عدالت «تقریر نهایی»^{۱۶} خود از دو اصل عدالت برای نهادها را به شرح ذیل بیان می‌نماید:

«اصل اول: هر فرد باید حق برابر نسبت به گسترده‌ترین نظام جامع آزادی‌های اساسی برابر، سازگار با یک نظام مشابه آزادی برای همه، داشته‌باشد.»

اصل دوم: نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی باید به گونه‌ای سازمان یابد که هر دو مورد: (ذیل محقق شود):

الف) منجر به بیشترین منفعت برای کم‌برخوردارترین افراد، هماهنگ با اصل پس‌انداز عادلانه، گردد و

ب) رسیدن به مناصب و موقعیت‌ها تحت شرایط برابری منصفانه فرصت‌ها، برای همه ممکن باشد» (Rawls, 1971, p.266).

این اصول ترتیبی الفبایی^{۱۷} و دارای اولویت نسبت به یکدیگر هستند که رالز آنرا به‌عنوان قواعد اولویت به شرح ذیل بیان می‌نماید.

۱-۱-۱. قاعده اولویت اول (اولویت آزادی)

اصول عدالت باید به ترتیب الفبایی سامان یابد بنابراین آزادی‌های بنیادین فقط به خاطر آزادی می‌تواند محدود شود. دو مورد وجود دارد: الف) آزادی با گستره کمتر باید به تقویت نظام جامع آزادی برای همه منجر شود. ب) کمتر از آزادی برابر برای کسانی که آزادی کمتری دارند باید قابل پذیرش باشد.

بنابراین در این نظریه آزادی ارزش نخستین هست (البته جزئی از نظریه عدالت) که به غیر از دو حالت مذکور به هیچ عذری نمی‌توان برای آن محدودیتی ایجاد کرد و البته در نظریه عدالت رالز هیچ‌گاه منظور خود از آزادی به عنوان یکی از چالشی‌ترین مفاهیم اجتماعی را تبیین نمی‌کند. اما دومین قاعده اولویت را رالز به صورت زیر بیان می‌نماید.

۱-۱-۲. قاعده اولویت دوم (اولویت بر کارآیی و رفاه)

دومین اصل عدالت بر اصل کارآیی و حداکثرسازی مجموع منافع مقدم است؛ و فرصت منصفانه بر اصل تفاوت مقدم است. دو مورد وجود دارد: الف) نابرابری فرصت باید به

توسعه فرصت‌ها برای افرادی که از فرصت کمتری برخوردار هستند، منجر شود؛ ب) نرخ پس‌انداز بیشتر باید متناسب با کاهش هزینه کسانی باشد که این سختی بر آن‌ها تحمیل می‌شود (Rawls, 1971, p.266).

۲-۱. حوزه عدالت در نظریه رالز

حوزه نظریه عدالت از مسائل مهم در بررسی هر نظریه عدالت و یکی از وجوه افتراق این نظریات با یکدیگر است. معمولاً در نقد و بررسی نظریات عدالت کمتر به این موضوع توجه می‌شود و به همین دلیل بعضاً در مطالعات و بررسی‌های تطبیقی ممکن است به اشتباه برخی از نظریات مشابه با برخی دیگر از نظریات عدالت بیان شوند بدون اینکه پژوهشگر متوجه باشد که حوزه هر یک از این نظریات با دیگری متفاوت است. در خصوص پژوهش حاضر که به نقد و بررسی نظریه جان رالز می‌پردازیم باید توجه داشته باشیم که جان رالز نظریه عدالت خود را در حوزه تنظیم نهادهای اجتماعی و اقتصادی محدود کرده است:

«ساختار بنیادین جامعه، تنظیم نهادهای اصلی اجتماعی در قالب یک طرح همکاری، موضوع اصلی اصول عدالت اجتماعی می‌باشد. مشاهده کردیم که این اصول تکلیف حقوق و تکالیف این نهادها را مشخص نماید و توزیع مناسب منافع و هزینه‌های زندگی اجتماعی را باید تعیین نماید. اصول عدالت برای نهادها^{۱۸} با اصولی که در رابطه با افراد و اعمال آن‌ها که در شرایط خاص به کار می‌رود، نباید در آمیخته گردد» (Rawls, 1971, p.47).

مفهوم نهاد در کتاب رالز ۴۳۶ بار تکرار شده است لذا لازم است که ببینیم مراد رالز از این مفهوم که حوزه نظریه‌پردازی عدالت مربوط به آن است چیست و در شبکه مفهومی وی چگونه تعریف شده است. رالز در بخش ۱۰ کتاب خود نهاد را به این صورت تعریف می‌نماید:

«نهاد آن‌گونه که من آنرا می‌فهمم یک نظام عمومی از قواعد^{۱۹} هست که مناصب عمومی و جایگاه‌ها را به همراه حقوق و تکالیف آن‌ها، قدرت‌ها و مصونیت‌ها و شبیه این‌ها را تعریف می‌نماید. این قواعد برخی اشکال خاص

از اعمال را به عنوان مجاز و برخی دیگر را به عنوان ممنوع تعیین می‌نماید؛ و هنگامی که نقض شوند مجازات‌ها و دفاع‌های خاص را تدارک می‌بیند. به عنوان مثال‌هایی از نهادها، یا آداب و رسوم بیشتر اجتماعی^{۲۰} می‌توانیم به بازی‌ها و مراسم^{۲۱}، دادرسی‌ها و پارلمان‌ها، بازارها و نظام مالکیت اشاره نماییم» (Rawls, 1971, pp.8-47).

به باور رالز این نهاد است که هنگامی که محقق شد^{۲۲} و به شکلی کارآمد و بی‌طرفانه^{۲۳} اجرا شد می‌تواند موضوع متصف شدن به عدالت یا غیرعادلانه بودن شوند (Rawls, 1971, p.48).

۳-۱. مبنای عدالت در نظریه رالز

به اعتقاد رالز فایده‌گرایی در تعریف خیر و فایده در نهایت متوسل و متمسک به شهود^{۲۴} است لذا در این حالت و مبتنی بر اصل فایده، چون انسان‌ها برداشت‌های نهایی متفاوت از آن دارند، برداشت‌های آن‌ها از مفهوم عدالت هم متفاوت خواهد بود (Mill, 1863, pp.36-37)، مسأله‌ای که به اعتقاد رالز نظریه عدالت باید تا جایی که می‌تواند از آن دوری نماید و اعتقاد دارد که نظریه عدالت او تلاش دارد تا از تکیه بر داوری‌های شهودی در نظریه عدالت بکاهد (Mill, 1863, pp.39-40).

سؤال مهمی که پس از این تقریر از مفهوم عدالت مطرح می‌شود این است که بر چه مبنایی و بر اساس چه روشی رالز این اصول را به عنوان اصولی غیر شهودی و آفاقی^{۲۵} معرفی می‌نماید. درک این نظریه بدون توجه به شبکه مفاهیمی که سازنده نظریه عدالت رالز هست و همچنین بدون توجه به روش‌شناسی دستیابی و توجیه^{۲۶} آن، بویژه در پژوهش‌های تطبیقی گمراه‌کننده خواهد بود. رالز بخش مهمی از اثر ماندگار خود (فصل سوم از مجموع ۹ فصل کتاب) را به این مهم که به بیان خودش «تفسیر فلسفی»^{۲۷} توجیه نظریه عدالت است، اختصاص داده است. از سویی دیگر از روش‌شناسی و استدلال‌های رالز برای اصول مورد نظرش در نظریه عدالت، به مبنای عدالت از نگاه او نیز می‌توان پی‌برد. مبنای نظریات عدالت یکی از وجوه اساسی تمایز

دسته نظریات مختلف از یکدیگر می‌باشد که در برنامه‌های عدالت پژوهی باید توجه ویژه‌ای به آن داشته باشیم.

سرشت استدلال^{۲۸} و روش‌شناسی نظریه رالز را باید در ماهیت مجموعه نظریات مبتنی بر قرارداد اجتماعی جستجو کرد. همانطور که در مباحث قبلی اشاره شد کانت و به دنبال او رالز از مفهوم قرارداد اجتماعی نه برای توجیه حکومت و دلیل پیروی از فرامین آن بلکه برای توجیه و تبیین رفتار درست و تمیز آن از رفتارهای نادرست و توجیه نهادهای عادلانه اجتماعی از غیر آن‌ها استفاده می‌کنند.

نوآوری رالز در استفاده از مفهوم قرارداد اجتماعی به عنوان مبنای تنظیم نهادهای عادلانه و بالتبع رسیدن به جامعه عادلانه (توزیع عادلانه همه خیرات) در داخل شبکه مفاهیم جدیدی است که به کل با شبکه مفاهیم کانت متفاوت است. کانت از مفاهیمی مانند امر مطلق عقل امر مشروط عقل، عقل عملی ناب، آزادی (به معنایی که خود او آنرا بیان می‌کند)، فعل اخلاقی، اراده مستقل (خود مختاری)، رفتار تبعی، انگیزه تکلیف، انگیزه‌های سرشت و در نهایت مفهوم عدالت در نظریه عدالت خود استفاده می‌کند هرچند نظریه نهایی وی در باب عدالت در باب محتوای اصول عدالت چیزی نمی‌گوید.

اما رالز از شبکه مفاهیمی دیگر مانند عدالت انصافی، وضعیت نخستین^{۲۹}، خیرهای اولیه، پرده جهل^{۳۰}، اصل آزادی، اصل تفاوت، برابری منصفانه فرصت، برابری دموکراتیک، تعادل رفت و برگشتی^{۳۱}، داوری‌های (قضاوت‌های) متأملانه، نهادهای عادلانه حق و خیر استفاده می‌نماید و تلاش دارد تا محتوای اصول عدالتی که نتیجه قرارداد اجتماعی مورد نظرش می‌باشد را ارائه نماید. در زنجیره استدلال و توجیهات نظریه عدالت همه این مفاهیم که با اندیشه رالز پر شده‌اند از اهمیت برخوردار هستند اما دو مفهوم وضعیت نخستین و پرده جهل در تبیین شناخت و روش‌شناسی وی از اهمیت بیشتری برخوردار است که باید منظور رالز از تفسیر آن‌ها را بهتر بشناسیم.

۱-۳-۱. وضعیت نخستین و پرده جهل^{۳۲}

در برابر این واقعیت که برداشت‌های متفاوتی از عدالت وجود دارد این سؤال بنیادین مطرح می‌شود که کدام یک از این برداشت‌ها معقول‌تر^{۳۳} یا موجه‌تر^{۳۴} نسبت به سایر برداشت‌ها می‌باشد. در نظریه قراردادگرا معقول‌ترین و موجه‌ترین برداشت از عدالت، اصولی هستند که در وضعیت نخستین توسط افرادی که در پرده جهل بسر می‌برند، مورد توافق و اجماع قرار می‌گیرد. مبنای عدالت در این اندیشه یک توافق همگانی هست که تحت شرایط خاص وضعیت نخستین و پرده جهل توسط آحاد افراد گرفته و مورد قبول واقع می‌شود. در نظریه رالز وضعیت نخستین یک وضعیت طبیعی مناسب^{۳۵} اولیه‌ای هست که منصفانه بودن توافقاتی بنیادی حاصل در آن تضمین می‌شود (Rawls, 1971, p.15). و منصف به منصفانه بودن هم به همین دلیل است که توافقات در این وضعیت مورد پذیرش افراد در آن هست.

باید دقت داشت که وضعیت نخستین یک وضعیت کاملاً فرضی^{۳۶} است که تلاش دارد داوری‌های اخلاقی^{۳۷} ما را توضیح دهد تا درک درستی از عدالت داشته باشیم: «عدالت به مثابه انصاف نظریه‌ای درباره احساسات اخلاقی^{۳۸} ما آن‌گونه که توسط داوری‌های متأملانه^{۳۹} در تعادل رفت و برگشتی بروز می‌یابد هست. این احساسات احتمالاً بر اندیشه و عمل ما تا حدودی تأثیر می‌گذارد. بنابراین در حالیکه مفهوم وضعیت نخستین بخشی از نظریه اقدام و عمل^{۴۰} هست این بدان معنا نیست که وضعیت واقعی مشابه آن وجود داشته باشد. آنچه ضرورت دارد این است که این اصول پذیرفته شده، نقشی ضروری در استدلال اخلاقی و افعال ما داشته باشد» (Rawls, 1971, p.104).

در ذیل وضعیت نخستین رالز و مؤلفه‌های شکل دهنده آنرا به صورت خلاصه در قالب لیست زیر بازنویسی می‌نمایم (Rawls, 1971, p.126).

✓ ماهیت طرف‌های قرارداد^{۴۱}: افراد منفرد یا انجمن‌ها (مانند دولت، کلیسا و ...)
مد نظر نیست بلکه ماهیت طرف‌های قرارداد افراد به هم پیوسته^{۴۲} و یا افراد در طول نسل‌ها هستند.

- ✓ موضوع عدالت^{۴۳}: قواعدی برای رفتار افراد یا انجمن و یا رابطه ملت‌ها با هم نیست. بلکه ساختار بنیادین جامعه^{۴۴} موضوع عدالت می‌باشد.
- ✓ بررسی نظریات جایگزین: رالز لیست کاملی از نظریات جایگزین را مورد بررسی و تحقیق قرار نمی‌دهد. فایده‌گرایی عمده نظریه عدالتی است که او آنرا طرح و در سرتاسر مباحث خود آن را رد می‌نماید.
- ✓ شرایط عدالت: تضاد منافع افراد در وضعیت کمیابی از شرایط طرح مسأله عدالت می‌باشد.
- ✓ شرایط صوری اصول عدالت: اصول عدالت باید دارای پنج ویژگی کلی بودن، فراگیر بودن در کاربرد، مورد تأیید عموم بودن، ارائه ترتیب در ساماندهی و فصل الخطاب بودن باشند.
- ✓ باورها و دانش افراد: در وضعیت نخستین برای گزینش اصول عدالت «پرده جهل» وجود دارد و لذا افراد اطلاعات کامل ندارند.
- ✓ انگیزه طرفین: در وضعیت نخستین افراد انگیزه نوع دوستی^{۴۵} و یا خیر عمومی^{۴۶} و ... ندارند بلکه افراد حالت بی‌طرفی دوجانبه^{۴۷} دارند.
- ✓ عقلانیت: أخذ ابزارهای اثربخش^{۴۸} برای رسیدن به غایات همراه با انتظارات یک‌پارچه^{۴۹} و تفسیر آفاقی از احتمالات^{۵۰}، عقلانیت مورد نظر در وضعیت نخستین است. عقلانیت فایده‌گرا برای وضعیت نخستین قابل پذیرش نمی‌باشد.

۱-۳-۲. هم‌ارزی اصول عدالت با مفهوم تعادل رفت و برگشتی

نکته نهایی در تکمیل ارائه استدلال‌های رالز در پذیرش اصول عدالت و روش‌شناسی وی توجه به مفهوم «تعادل رفت و برگشتی» است. در اینجا تعادل به همان معنای رایج در علم اقتصاد و به معنای ثبات و عدم تغییر است. اما چگونه در نظریه‌پردازی عدالت به نظریه‌ای باثبات می‌رسیم و دیگر حاضر به تغییر آن نیستیم در اینجا رالز به یک دوگان و تفکیک قائل است، اصول برگزیده عدالت توسط بحث و استدلال از سوی و از سوی دیگر باورهای ما در باب عدالت^{۵۱}. رالز اصولی را قابل قبول می‌داند که از

آزمون سازگاری با این باورها با موفقیت عبور نماید. لذا پذیرش اصول تعادلی عدالت به یک رفت و برگشت در حوزه نظریه و استدلال‌ها با حوزه باورها و درک عمومی از مفهوم عدالت تبدیل می‌شود و ناسازگاری اصول با این باورها منجر به تعدیل نظریه تا وقتی که سازگاری کامل حاصل شود، ادامه دارد. به عبارت دیگر گاهی اصول ارائه شده تعدیل می‌شوند و گاهی باورها باید اصلاح گردند تا نهایتاً به نتیجه‌ای معقول می‌رسیم که نهایت آن یکی شدن اصول عدالت و داوری‌های^{۵۲} ما در باب عدالت خواهد بود (Rawls, 1971, pp.17-18).

رالز از این باب این فرآیند را یک تعادل می‌نامد که در نهایت رفت و برگشت بین این دو مقوله، به یک وحدت میان آن‌ها می‌رسیم. تفاوتی بین اصول (نظریه) عدالت و باورها و قضاوت‌های ما در باب عدالت وجود ندارد و البته رالز در هیچ کجای کتاب خود در باب باورها و چگونگی شکل‌گیری آن و چگونگی رفت و برگشت بین اصول و باورها اشاره‌ای نکرده است. ظاهراً اصول عدالتی که رالز بیان کرده همان باورها و قضاوت‌های وی از عدالت می‌باشد که در سراسر کتاب به توجیه و تبیین آن‌ها پرداخته است.

۲. نقد و بررسی روش‌شناسی رالز در نظریه عدالت

اگر بخواهیم نقد و بررسی کاملی از نظریه عدالت رالز داشته باشیم این نقد و بررسی‌ها ناظر به سه موضوع و محور باید باشند: نقدهای ناظر به مبانی و روش رالز در نظریه‌پردازی عدالت، نقدهای ناظر به حوزه‌ای که رالز آن را موضوع عدالت می‌داند و در نهایت نقدهای ناظر به مفهوم و محتوای اصول عدالت رالز. به باور نویسندگان این سه محور، در بطن بررسی هر نظریه عدالت و به طور کلی بررسی جریان‌شناسی‌های عدالت و تلاش هر برنامه عدالت پژوهی قرار دارد. تلاش خواهیم کرد نتیجه تأملات خود به علاوه برخی از نقدهای سایر اندیشمندان ناظر به محور اول، که حاصل تلاش‌های این مقاله است، را ارائه نماییم و نقدهای ناظر به دو محور دیگر را به مقاله‌ای دیگر موکول می‌کنیم.

ماهیت نظریه رالز و کانت یکی هست، هر دو از نظریه قرارداد به عنوان مبنای عدالت بحث می‌نمایند؛ کانت از اجماع عقل‌های محض بر سر تکالیف (که اوامر مطلق عقل تعیین‌کننده عدالت هستند) می‌گوید و رالز از توافق انسان‌های عقلایی در وضعیت نخستین بر سر اصول عدالت. روش هر دو اتکا به توافق و قراردادی اجتماعی با شرایط خاص است. باید دقت کرد که این قرارداد و توافق حالتی فرضی است که خود رالز هم بر آن تأکید دارد (Rawls, 1971, p.19). به عبارتی این توافق قرار نیست هیچ‌گاه در عالم واقع محقق گردد. نقدهای وارده بر این روش نظریه‌پردازی را در قالب چهار عنوان زیر مطرح می‌نماییم.

۲-۱. قرارداد مبنای عدالت

می‌توان این سؤال را مطرح کرد که چرا قراردادهای فرضی باید مبنای عدالت، که به باور رالز مهمترین فضیلت نهادهای اجتماعی است، باشد. قراردادهای فرضی با ده‌ها پیش فرض مبنا قرار می‌گیرد چرا که قراردادی واقعی و بدون پذیرش این پیش فرض‌های بی‌شمار غیر ممکن است؟! برای نمونه به استدلال رالز در پذیرش اصل تفاوت دقت نمایید:

- اگر سه ویژگی اساسی برای وضعیت‌ها وجود داشته باشد آنگاه رالز از قاعده حداکثر کردن حداقل‌ها برای گزینش در وضعیت نخستین استفاده می‌نماید.
- فرض می‌شود که انتخاب‌های انسان عقلایی در وضعیت نخستین، با ویژگی‌های بر شمرده شده و مفروض برای این وضعیت، از قاعده حداکثر کردن حداقل‌ها پیروی می‌نماید.
- نتیجه این مقدمات این است که اصول عدالت رالز بر مبنای قاعده حداکثر کردن حداقل‌ها (که هم‌ارز با قاعده تفاوت هست) در وضعیت نخستین مورد توافق همگان قرار می‌گیرد.

این نوع تحلیل‌ها و استدلال‌ها یادآور نقدها و اشکالات زیادی است که بعضاً با زبان طعنه به اقتصاددانان زده می‌شود: جمعی برای حمل یک فیل بسیار سنگین به داخل ماشین مخصوص حمل آن دچار اختلاف و مشکل بودند اما یک اقتصاددان این

مشکل آن‌ها را حل کرد به این صورت که گفت: فرض می‌کنیم^{۵۳} که فیل وزنی ندارد آن‌گاه آنرا سوار ماشین می‌نماییم.

به نظر ما اینگونه استدلال و مبناسازی برای نظریه‌پردازی در خصوص مهمترین آرمان جوامع انسانی که دچار اختلافات زیاد هم در آن هستند، شبیه نظریه‌های برخی اقتصاددانان می‌باشد.

بنابراین این قرارداد فرضی فقط نظر خود رالز درباره عدالت است نه آنچه که موضوع مورد توافق و قرارداد افراد جامعه قرار می‌گیرد. حتی اگر فرض شود که مبنای عدالت، توافق واقعی افراد عقلایی جامعه هست که تعلق به منافع خود ندارند و از برخی آگاهی‌ها و اطلاعات محروم هستند، باز هم این سؤال مطرح است که چرا توافق باید مبنای عدالت باشد. رالز در هیچ کجای آثار خود به این سؤال پاسخ نمی‌دهد.

۲-۲. انسان عقلایی و ناظر بی‌طرف^{۵۴} رالز

«انسان عقلایی»، «عقلانیت» و «قضاوت بی‌طرفانه و غیرجانبدارانه» را می‌توانیم از پرکاربردترین اصطلاحات بکار گرفته شده در مباحث رالز بیان کنیم. البته این حد استفاده از این اصطلاحات تنها به جان رالز محدود نیست و بسیاری از اندیشمندان در تبیین و توجیه نظریات خود همواره متمسک به این اصطلاحات می‌شوند. در نگاه اول به نظر می‌رسد که کاربرد این اصطلاحات بویژه عقلانیت در وضعیت‌هایی است که نویسنده برای ادعاهای خود استدلال و منطقی ذکر کرده که هر انسانی با اندکی تأمل به صدق و درستی آن نظریه اذعان می‌کند و امکان رد آن ممکن نیست. «فلان نظریه عقلانی است» و یا «عقلانیت این است» بدین معناست که هر نظریه مخالفی را گوینده و نویسنده این عبارات، غیر عقلانی، جهل و خرافات می‌داند.

تأمل بیشتر در معنای این اصطلاحات، پی بردن به مقوله شناخت از انسان و ابعاد وجودی او در نگاه هر متفکر و اندیشمند در حوزه علوم اجتماعی و بویژه سیاست و اقتصاد هست و همین انسان‌شناسی‌های مختلف است که به یکی از وجوه افتراق اساسی در بین نظریات عالمان علوم اجتماعی شده است. رالز انسان را اینگونه می‌بیند که برنامه زندگی و روابط اجتماعی او باید توسط ناظری بی‌طرف سامان یابد:

«یک ناظر عاقل، همدل و بی‌طرف^{۵۵}، شخصی هست که چشم‌اندازی عمومی^{۵۶} دارد: موقعیتی که او اتخاذ می‌کند به منافع او و اطلاعات مورد نیاز و قدرت استدلال او بستگی ندارد. بدین ترتیب او به شکلی برابر با آمال و خرسندی‌های^{۵۷} همه افرادی که از نظام اجتماعی متأثر هستند، همدل^{۵۸} است. به منافع همه افراد به یک شیوه پاسخگو است، ... بنابراین او جایگاه خود را به جای همه می‌داند و هنگامی که به جای همه تصمیم می‌گیرد، قدرت تصویب او با تعادل در خرسندی‌هایی که او همدلانه به آن‌ها پاسخ‌گو بوده است مشخص می‌شود. هنگامی که او به همه افراد متأثر (از نظام اجتماعی) توجه دارد، تأیید و تصویب او نتیجه کلی^{۵۹} را بیان می‌نماید. همدلی با دردها و لذت‌ها^{۶۰} انجام می‌شود و تصویب نهایی متناسب با مجموع خالص احساسات مثبت می‌باشد» (Rawls, 1971, p.163).

بنابراین مشخص می‌شود که نتیجه قرارداد (اصول عدالت) را انسان عقلایی و همان ناظر بی‌طرف رالز مشخص می‌نماید. اما این سؤال می‌تواند مطرح گردد چگونه فقط جان رالز به این انسان عقلایی و فکر او دسترسی دارد؟ چرا چنین بیانی از عدالت در نگاه سایر اندیشمندان عدالت وجود ندارد و چرا عقل محض کانت هم به چنین نتیجه‌ای نرسیده است؟ پاسخ به این سؤال این است که این انسان عقلایی و ناظر بی‌طرف کسی به غیر از خود رالز و اندیشه و آمال او در خصوص عدالت نیست و همه تلاش‌های رالز در این روش‌شناسی تلاش برای توجیه نظریه خود او جهت همراه کردن سایرین با این نظریه است.

از سوی دیگر تلقی رالز از انسان اینگونه است که فکر می‌کند می‌تواند انسان را جدا از منافع و تعلقاتش در وضعیتی قرار داد که می‌تواند بهترین انتخاب را داشته باشد. سؤال ما در اینجا این است که اگر تعلقات و منافع انسان و آگاهی‌هایی که رالز انسان را در پرده جهل از آن‌ها محروم می‌سازد، از انسان گرفته شود، آیا از انسان چیزی باقی می‌ماند؟ آیا انسان جدا از همین تعلقات و اندیشه‌های خود است؟ تفاوت یک کودک تازه به دنیا آمده با انسانی که در جامعه عمری را گذرانده اساساً در همین پر شدن فکر و ذهن او با تعلقات و منافع و آمال اوست. انسان بدون این‌ها همان کودک تازه متولد

شده هست که قادر به تصمیم‌گیری نیست. رالز تلاش می‌کند برای توجیه نظریه خود به سبک سایر لیبرال‌ها، خود را فارغ از هر تعلق، ناظری بی‌طرف جلوه دهد اما به نظر این ادعایی بیش نیست و رالز هر چند ادعای تصویب اصول خود توسط ناظر بی‌طرف را می‌نماید (یعنی خودش) اما نمی‌تواند از چارچوب اندیشه و مسلک لیبرالیسم خارج شود. به عنوان نمونه تصویری که وی از خیرهای اولیه ارائه می‌نماید کاملاً منطبق با پیش‌فرض‌ها و معرفت لیبرالی وی می‌باشد، هر چند که وی ادعا می‌کند که این خیرها اموری بدیهی برای هر انسان عاقلی است و مقدار بیشتر آنرا به مقدار کمتر آن ترجیح می‌دهد. اما آیا در سایر اندیشه‌ها و مذاهب فکری (الهی یا انسانی) فقط همین چند مورد خیرهای اولیه و مورد توافق همه انسان‌ها هستند؟ کمی تأمل نشان می‌دهد که در همین خیرهای اولیه هم چه قدر اختلاف دیدگاه وجود دارد و چه بسا با تغییر همین خیرهای اولیه نتیجه توافق مورد نظر رالز حاصل نگردد.

۲-۳. تعادل رفت و برگشتی رالز

رالز در استدلال برای توجیه توافق بر سر اصول عدالت به مفهوم تعادل رفت و برگشتی، که از واژگان مهم در شبکه مفاهیم نظریه خودش هست، متمسک می‌شود. اساس این مفهوم بر تفکیک دو مقوله «نظریه عدالت» و اصول آن از سویی و داوری‌ها و شهودهای خودمان از باب عدالت از سوی دیگر هست. جرح و تعدیل این دو مقوله تا سازگاری این دو با هم و رسیدن به تعادل، مبنای توجیه پذیرش اصول عدالت است. سؤال ما این است که آیا اساساً چنین تفکیکی وجود دارد؟ نظریه من در باب عدالت همان احساسات و داوری‌های من را در باب عدالت بازگو می‌نماید و احساسات من در باب عدالت گویای نظریاتی در باب عدالت است که آگاهانه یا ناآگاهانه آن‌ها را پذیرفته‌ام. چگونه می‌شود که بین این دو تفکیکی قائل شد. فرض کنید که این دو از هم قابل تفکیک باشند و احساسات و داوری‌های ما معیار پذیرش اصول عدالت و اصول عدالت باید با این داوری و شهودهای ما گویای نظریه عدالت هم می‌توانند باشند و چه نیاز به این همه زحمت برای تمسک به وضعیت نخستین و

پرده جهل. «به قول دیوید لاینز در این صورت رالز در نظریه قراردادگرایی خویش شیپور را از دهانه گشاد می‌زند» (واعظی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۶).^{۶۱}

۲-۴. نظریات عدالت بدیل نظریه رالز در وضعیت نخستین

رالز در بخش ۲۰ و ۲۱ کتاب خود به تبیین استدلال برای اصول عدالت خود می‌پردازد، بخشی از روش‌شناسی خود را تهیه لیستی از نظریات جایگزین برای اصول عدالت و چگونگی رد آن‌ها و پذیرش دو اصل خود بیان می‌کند. در صفحه ۱۰۷ این نظریات بدیل در ذیل چهار عنوان به شرح ذیل ذکر شده است:

- ترکیبی از اصول رالز با اصل فایده یا قید دیگری که جایگزین اصل فایده^{۶۲} شود، مانند حفظ برخورداری از یک حداقل اجتماعی برای هر فرد.
- برداشت‌های کلاسیک غایت‌گرایانه^{۶۳} مانند اصل فایده
- برداشت‌های شهودگرایانه^{۶۴}
- برداشت‌ها و مفاهیم مبتنی بر خودگرایی^{۶۵}

در اینجا این سؤال را طرح می‌نمایم که آیا واقعاً نظریات فوق مهمترین بدیل‌ها برای نظریه رالز است؟ به نظر، غیر از نگاه فایده‌گرا، که طرفداران و اندیشمندان طرفدار آن بارز و مشخص هستند، دیگر رویکردهای نامبرده شده بسیار مبهم و بعضاً با نمونه‌های بسیار سخیف بیان شده و مشخص نیست که این دیدگاه‌ها را کدام اندیشمند بیان کرده و طرفدار آن چه کسی است؟ بیان برخی از نمونه‌هایی که ذیل این عناوین گنجانده شده است آن‌قدر پیش‌افتاده است که مشخص است از همان ابتدا پذیرش آن به معنای ابله بودن و جاهلانه بودن انتخاب‌گر است. مثلاً ذیل برداشت‌های مبتنی بر خودگرایی، دیکتاتوری به عنوان اصلی بدیل برای اصول عدالت بیان شده است. واقعاً کدام اندیشمند چنین برداشتی از عدالت دارد و یا ای‌کاش حداکثر رالز در این قسمت از بیان بدیل‌ها مستند سخن می‌گفت و از خیال‌بافی و ارائه نظریاتی عجیب به عنوان اصول عدالت خودداری می‌کرد. به عنوان نمونه دیگر به فراز ذیل توجه شود:

«به عنوان مثال، هیچ یک از طرفین پیشنهاد نمی‌دهند که امتیازات ویژه به افرادی داده شود که قد آن‌ها دقیقاً ۶ فوت است یا افرادی که در یک روز

آفتابی متولد شده‌اند، همچنین هیچ فردی این اصل را ارائه نمی‌کند که حقوق بنیادین باید به رنگ پوست فرد یا بافت موهای او بستگی نداشته باشد» (Rawls, 1971, p.129).

رالز چنین پیشنهادی برای اصول عدالت را «بی معنا» و دلبخواهی^{۶۶} می‌داند. ما هم قبول داریم که چنین پیشنهادی برای مفهوم عدالت بی معنا و دلبخواهی هستند اما رالز با این مثال‌های سخیف گویی همه بدیل‌ها را بررسی و رد می‌کند، همه را ابلهانه و دلبخواهی می‌داند و این یک مغالطه آشکار در این استدلال هست. چرا نظریات سایر اندیشمندان از غربی گرفته (مانند نظریه برابری مارکس، نظریه برابری در منابع دورکین، نظریه قابلیت آمارتیاسن و ...) تا نظریات ادیان الهی (مانند نظریه عدالت در اندیشه اسلامی و ...) در این خصوص مورد بحث و بررسی قرار نگیرد، چه دلیلی وجود دارد که این نظریات در وضعیت نخستین مورد تأیید ناظر بی طرف رالز قرار نگیرد. پاسخ ما روشن است و قبلاً به آن اشاره کرده‌ایم و آن این است که این ناظر بی طرف که اصول عدالت رالز را مورد تأیید و تصویب قرار می‌دهد کسی به غیر خود جان رالز با همه تعلقات و باورها و دلبستگی‌هایش به لیبرالیسم نیست.

۳. ارزیابی پایانی از نظریه عدالت بین‌نسلی جان رالز

رالز در طرح نظریه عدالت خود ضمن نقد نظریه فایده‌گرا، تلاش دارد تا نظریه‌ای آفاقی، جهان‌شمول و مبتنی بر قرارداد از عدالت ارائه نماید. هر چند رالز این ادعا را دارد که نظریه‌اش در این موارد با نظریه فایده‌گرای عدالت متفاوت هست اما به نظر یک وجه مشترک بسیار مهم با آن دارد و اینکه هر دو نظریه عدالت فایده‌گرا و تکلیف‌گرا برای سامان دادن نظام اجتماعی و اقتصادی، متمسک به یک اصل شده‌اند: اصل فایده در نظریه عدالت فایده‌گرا و اصل آزادی و تفاوت در نظریه رالز. هر چند که در ظاهر نظریه رالز با فایده‌گرایی متفاوت به نظر می‌رسد، اما تأملات این مقاله نشان داد که در واقع فرآیند عدالت رویه‌ای ناب رالز (مفهوم برابری منصفانه فرصت در اصل دوم عدالت رالز) با فرآیند خودکار فایده‌گرا اساساً تفاوتی ندارد. بررسی مبانی و روش‌شناسی رالز و نقدهای مقاله نشان می‌دهد علیرغم تلاش رالز در ارائه نظریه‌ای غیر

شهودی و آفاقی رالز نتوانسته به این خواسته خود برسد و اساساً به نظر می‌رسد چنین پروژه و طرحی غیر دست‌یافتنی باشد.

از نگاه ما بین «نهادگرایی استعلایی»^{۶۷} سنت کانت عصر روشنگری و رالز عصر ما با دیگر سنت عصر روشنگری یعنی سنت درک واقعیت محور^{۶۸} از عدالت، اساساً تفاوتی نیست اگر چه ادعا می‌شود که اولی به دنبال شناسایی عدالت کامل است و دومی به دنبال رهیافت‌های مقایسه‌ای و توجه به واقعیات اجتماعی (ناشی از نهادها و رفتارهای بالفعل) است (Sen, 2009, p.36). اما همان‌طور که در صفحات پیش بحث شد نظریه رالز هم مانند نظریه فایده‌گرا نمی‌تواند برای مبانی و روش خود در نظریه‌پردازی عدالت ادعای غیر شهودی بودن و آفاقی بودن را داشته باشد.

یادداشت‌ها

۱. مقاله حاضر از رساله دکتری محمد نعمتی با عنوان «عدالت بین‌نسلی در اندیشه جان رالز و تبیین آن از منظر اقتصاد اسلامی» به راهنمایی دکتر الیاس نادران استخراج شده است.

2. justice
3. utilitarianism
4. deontological
5. Bentham
6. Mill
7. Kant
8. Rawls
9. Nozick (1936- 2002)
10. *A Theory of Justice* (T. J.)
11. political liberalism

۱۲. تصورات لیبرالی مختلفی از عدالت و در نتیجه نظریه‌های عدالت لیبرالی متعددی وجود دارد. نظریه عدالتی را لیبرال می‌دانیم که تصور لیبرالی از عدالت را مشخص و ارائه می‌دهد. بر این اساس تصویری از عدالت لیبرالی است که مبتنی بر مدعیات فلسفی لیبرالیسم باشد یعنی تصور لیبرالی از عدالت از این اندیشه شروع می‌شود که حقوق افراد آزاد و برابر نسبت به هر حقی دیگر در اولویت می‌باشد (تلیس، ۱۳۸۵، ص ۵۸).

13. pure reason
14. autonomy
15. categorical versus hypothetical imperatives

16. final statement
17. lexical order
18. the principle of justice for institutions
19. public system of rules
20. more generally social practices
21. games and ritually
22. realized
23. effectively and impartially
24. intuition
25. objective
26. justification
27. philosophical interpretation
28. nature of argument
29. original position or initial situation
30. veil of ignorance
31. reflective equilibrium
32. original position and veil of ignorance
33. more reasonable
34. justifiable
35. appropriate initial statues quo
36. purely hypothetical
37. moral judgment
38. moral sentiments
39. considered judgment
40. theory of conduct
41. nature of partion
42. continuing persons
43. subject of justice
44. basic structure of socity
45. altruism
46. good will
47. mutual disinteiestedness
48. effective means
49. unified expectations
50. objective intenpretation of probability
51. our considered convictions
52. judgment
53. we assume
54. rational person and impartial spectator
55. arational and impartial sympathetic spectater
56. general perspective
57. desires and satisfactions
58. sympathetic
59. total result

60. pains and pleasures

۶۱. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به:

"Nature and Soundness of the Contract and Coherence Arguments", Lyons David.

62. principle of utility

63. teleological

64. intuitionistic conceptions

65. egoistic conception

66. pointless and arbitrary

67. transcendental institutionalism

68. realization – focused understanding

این دو نوع نام‌گذاری از کارهای آمارتیا سن هست که در کتاب «اندیشه عدالت» ۲۰۰۹ خود به آن‌ها پرداخته است.

کتابنامه

- تلیس، رابرت (۱۳۸۵)، *فلسفه رالز*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو، چاپ اول.
- توسلی، حسین (۱۳۷۵)، *مبانی نظری عدالت اجتماعی*، تهران: بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی.
- واعظی، احمد (۱۳۸۸)، *نقد و بررسی نظریه‌های عدالت*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

Bentham, Jeremy (2000), *An Introduction to the Principles of Morals and Legislation*, Batoche Books, Kitchener.

Mill, John Stuart (2001), *Utilitarianism*, Batoche Books, Kitchener.

Rawls, J. (1971), *A Theory of Justice*, Cambridge, Massachusetts: Belknap Press of Harvard University Press. Revised edition.

Sandel, Michael, J. (2009), *Justice: What's the right thing to do?*, New York: Penguin Group.

Sen, Amartya (2009), *the Idea of Justice*, Cambridge, Massachusetts: The Belknap Press of Harvard University Press.

